

نگاهی تازه به پدیده «جعل حدیث» و زمینه های پیدایش و گسترش آن از صدر اسلام تا پایان خلافت معاویه

سید محمد خاتمی نژاد

چکیده

قول، فعل و تقریر پیشوایان معصوم علیهم السلام که از آن ها به «حدیث» یاد می کنیم، افزون بر این که یکی از مهم ترین منابع تفسیر آیات وحی به شمار می رود، عاملی مهم در هدایت و تربیت مسلمانان است. از این رو، حفظ آن از گزند آسیب های خواسته و ناخواسته، وظیفه ای دشوار است که از عصر صحابه و تابعین، آغاز شده و تا قیامت نیز ادامه خواهد داشت. در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و به ویژه پس از رحلت ایشان، افرادی در جامعه اسلامی کوشیدند با عنایت به اهمیت حدیث در نگاه مردم و پایبندی آنان در عمل به سفارش های نبوی، سخنانی را به دروغ به پیشوایان دین نسبت دهند و از این رهگذر به اهداف شخصی یا فرقه ای خود دست یابند. این پدیده ویرانگر را «جعل حدیث» نامیده و در این نوشتار، بر آنیم تا بر اساس آیات قرآن و آرای اندیشمندان علم الحدیث، ضمن ارائه نگاهی تازه به این پدیده، زمینه های پیدایش و گسترش آن را در جامعه اسلامی از صدر اسلام تا پایان خلافت معاویه بررسی نماییم.

کلید واژه ها

نگاه، تازه، پیشینه، جعل حدیث، زمینه های گسترش، صدر اسلام، خلافت معاویه

۱- مقدمه

جعل حدیث که در ایام حیات طیبه رسول خدا صلی الله علیه و آله ریشه دواند و پس از رحلت ایشان، شاخه های بسیار آورد، اثری ناگوار در معارف دین به جای نهاد که همواره ذهن دلسوزان را به خود مشغول داشته است. به همین دلیل، بسیاری از اندیشمندان علم الحدیث کوشیده اند تا با بیان زوایای پیدا و پنهان این پدیده ویرانگر، جامعه اسلامی را نسبت به تشخیص بهنگام و مبارزه قاطعانه با رواج آن، آگاه نمایند.

نگارنده به اندازه بضاعت اندک خود بر آن شد تا با نگاهی تازه، پیشینه و زمینه های پیدایش و گسترش حدیث جعلی را در جامعه اسلامی از صدر اسلام تا پایان خلافت معاویه بررسی نماید. بدین منظور ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی جعل حدیث ذکر شده و در بخش دوم، ادوار چهارگانه پیشینه آن بیان و سپس نظریه شکل گیری حدیث جعلی در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به واسطه ادله اربعه، اثبات و سایر فرضیه ها کنار گذاشته شد. این دلایل، عبارتند از: آیات قرآن کریم، هشدارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله به حدیث سازان، تأیید امام علی علیه السلام بر وقوع جعل در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و تأکید بسیاری از اندیشمندان فریقین.

در بخش پنجم که شاکله اصلی این اثر را تشکیل می دهد، زمینه های گسترش جعل حدیث ذیل هفت عنوان مجزا به تفصیل بیان شده است که عبارتند از: منع نگارش و نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی برخی خلفا، حذف اسانید روایات و بی توجهی در نقل و ضبط توسط راویان، انگیزه های سیاسی حول محور

جانشینی پیامبر ﷺ، گسست وحدت امت اسلامی و فرقه گرایی، انگیزه های شخصی با اهداف مختلف، رخنه گسترده اسرائیلیات در آموزه های اسلامی و تقویت و تثبیت پایه های حکومت بنی امیه. در ادامه، گستره وضع حدیث در روایات شیعی تبیین و مثال هایی به منظور روشن شدن موضوع، ارائه گردیده است. در بخش هفتم که بخش پایانی این اثر به شمار می رود، گستره وضع در میان روایات اهل سنت بیان شده است.

در پایان، به این نتیجه مهم دست یافتیم که حدیث جعلی در زمان حیات طیبه رسول خدا ﷺ توفیق چندانی نداشت. اما در سال های پس از رحلت ایشان به ویژه در عصر خلافت معاویه، به شکلی کاملاً سازمان یافته و با رشدی سریع توانست در کتب تفسیر، تاریخ و حدیث، راه یابد. این رخنه همه جانبه به گونه ای بود که تشخیص سره از ناسره و حدیث صحیح از مجعول، بسیار دشوار می نمود و توده های مردم هم که آشنایی چندانی با ظرافت های علم الحدیث نداشتند، در دام این جریان هولناک افتادند. نکته حائز اهمیت، آن که هر دو گروه بزرگ مسلمانان - شیعه و سنی - از آسیب های پدیده جعل حدیث در امان نبوده و هر یک به نوعی با این جریان شوم، درگیر بوده اند تا آن جا که امروزه کمتر کتاب حدیثی در میان آثار علمای فریقین، یافت می شود که از گزند حدیث جعلی در امان مانده باشد!

پس از جست و جو در میان مقاله های مشابهی که در سایت های معتبر، نمایه شده بود، مشخص شد که این عنوان مورد توجه بسیاری از پژوهندگان علم الحدیث بوده که بررسی آن ها از حوصله این اثر، خارج است. اما چهار عامل نگاه تازه نگارنده در پیشینه شناسی بحث، بررسی آرای زمان دقیق شکل گیری جعل حدیث، تبویب ویژه در باب زمینه های گسترش حدیث جعلی در جامعه اسلامی و در نهایت، محدود کردن موضوع بحث از صدر اسلام تا پایان خلافت معاویه، می تواند نویدبخش اثری متفاوت برای علاقمندان باشد.

۲- معنای لغوی و اصطلاحی جعل حدیث

راغب در مفردات، پنج وجه مختلف برای واژه «جعل» بیان کرده که از آن جمله اند: قرار دادن، ایجاد کردن، آفرینش و تکوین، تغییر حالت، و حکم کردن با چیزی بر چیز دیگر به حق یا باطل.^۱ اما در اصطلاح رایج میان دانشمندان علم الحدیث، هرگاه این واژه به حدیث، اضافه (جعل حدیث) یا صفت آن واقع گردد (حدیث مجعول) به معنای «سخن برخاسته» و اسناد آن به معصوم ﷺ است.^۲

شهید ثانی، حدیث مجعول را این گونه تعریف می کند: «حدیث موضوع، حدیثی دروغین، تراشیده و برساخته است ... و آن بدترین اقسام ضعیف است و نقل آن برای آگاه به آن روا نیست، جز این که ساختگی بودن آن را روشن سازد. بر خلاف دیگر اقسام ضعیف که صدق آن متحمل است.»^۳

بر اساس این تعریف، بارزترین قسم احادیث ضعیف که کوچک ترین احتمالی بر صحت یا حتی حسن بودن آن متصور نیست، حدیث جعلی (موضوع) است که همه محدثان در رد آن، اجماع کامل دارند. از جمله دکتر ذهبی در کتاب «التفسیر و المفسرون» و نیز آیت الله معرفت در کتابی به همین نام بر این باور، تأکید کرده اند که همه مذاهب اسلامی، جعل حدیث را حرام و آن را قبیح شمرده و برخی نیز دروغ بستن به پیامبر اکرم ﷺ را موجب کفر دانسته اند.^۴

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۹۶.

۲. شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرايه، ص ۱۵۲.

۳. همان.

۴. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۳۹.

با عنایت به مطالب یادشده، می توان اذعان کرد که حدیث موضوع (جعلی)، حدیث نیست. بلکه از باب مجاز و مسامحه در تعبیر و الفاظ، آن را بدین نام، می خوانند. زیرا حدیث، آن است که از قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام حکایت نماید و بدون شک، نمی توان آنچه را که از معصوم علیه السلام صادر نشده و یا به دروغ به وی نسبت داده شده است را به معنای رایج، «حدیث» نامید. به همین دلیل است که محدثین، آن را بدترین نوع از احادیث ضعیف به شمار آورده و روایت آن را حرام می دانند، زیرا کمک به اشاعه گناه است، برخلاف دیگر روایات ضعیف که نقل آن حرمت ندارد.^۱

۳- پیشینه جعل حدیث

به همان اندازه قدر که در باب قطعی بودن شکل گیری وضع و جعل حدیث در قرن اول، اتفاق نظر وجود دارد، درباره زمان دقیق آن، اختلافات آشکاری به چشم می خورد. پس از تتبع دقیق تر در این زمینه، چهار مقطع زمانی مجزا بیان شده که اشاره ای کوتاه به هر یک خواهیم داشت:

۳-۱- دوره حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله

گروهی بر این باورند که پیدایش جعل و وضع حدیث به دوره حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازمی گردد. تمام اندیشمندان شیعه و شماری از علمای اهل سنت همچون شیخ محمد عبده، محمود ابوریه^۲، احمد امین مصری^۳، شیخ محمد ابوزهو^۴ و ... بر این امر اجماع دارند که جعل حدیث به صورت کم رنگ، از زمان آن حضرت، آغاز شده و پس از رحلت ایشان، شدت یافته و سپس در زمان حکومت معاویه به اوج رسیده است.^۵

۳-۲- روزگار پایانی خلافت عثمان

نظر دوم بر آن است که جعل و وضع حدیث، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در روزگار پایانی خلافت عثمان، شکل گرفته است. از جمله «اکرم العمری» در کتاب «بحوث فی تاریخ السنه المشرفه» معتقد است پیدایش جعل به سال های حکومت عثمان بازمی گردد. وی می گوید: «ابن عدیس اولین کسی بود که در زمان خلافت عثمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بست.»^۶

۳-۳- آغاز دهه پنجم هجری

دیدگاه سوم که شمار زیادی از علمای اهل سنت بر این باورند، مبدأ پیدایش «وضع حدیث» را سال های نخست دهه پنجم هجری (پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام) می داند. پژوهشگرانی همچون مصطفی سباعی^۷، صبحی صالح^۸، ابوشهبه^۹، عجاج خطیب^{۱۰}، دکتر ذهبی^{۱۱}، و ... زمان آغاز جعل حدیث را با ذکر ادله خود، سال

۱. عبدالله مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲. ابوریه محمود، اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۶۵ و ۱۲۶.

۳. احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۱۱.

۴. محمد ابوزهو، الحدیث و المحدثون، ص ۴۸۰.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴ - ۴۶.

۶. اکرم العمری، بحوث فی تاریخ السنه المشرفه، ص ۴، ۵.

۷. مصطفی سباعی، السنه و مکانتها فی التشریع الاسلامی، ص ۷۶.

۸. صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۷.

۹. ابوشهبه، الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، ص ۲۲.

۱۰. محمد عجاج خطیب، اصول الحدیث، ص ۴۱۵.

۱۱. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۵۸.

۴۱ هجری دانسته اند. به عنوان نمونه دکتر ذهبی، زمانی که «جعل حدیث» را به عنوان نخستین عامل ضعف تفاسیر اثری برمی شمرد به پیشینه آن، اشاره کرده و می نویسد:

و كان مبدأ ظهور الوضع فی سنة إحدى و أربعین من الهجرة، حين اختلف المسلمون سياسيا، و تفرقوا إلى شیعته و خوارج و جمهور، و وجد من أهل البدع و الأهواء من روجوا لبدعهم، و تعصبوا لأهوائهم، و دخل فی الإسلام من تبطن الكفر و التحف الإسلام بقصد الكید له، و تضلیل أهله، فوضعوا ما وضعوا من روايات باطلة، لیصلوا بها إلى أغراضهم السيئة، و رغباتهم الخبيثة.^۱

بنابراین بر اساس نظر دکتر ذهبی، مبدأ پیدایش جعل حدیث به سال ۴۱ هجری قمری بازمی گردد که مسلمانان، دچار اختلافات شدید سیاسی و به سه گروه شیعیان، خوارج و سایرین تقسیم شده بودند. به عقیده وی، در آن دوره متلاطم، اهل بدعت به واسطه تعصب های جاهلی بر روی عقاید خود، کوشیدند تا به کمک روایات ساختگی که اسناد آن را به رسول خدا ﷺ یا یکی از صحابه مبرز ایشان متصل می کردند، نحله فکری خود را در میان جامعه منتشر آن روز، ترویج دهند و بدین وسیله به اهداف پلید و نیات شوم خود دست یابند.

۴-۳- یک دهه پس از مرگ معاویه

عمر بن حسن فلاطه معتقد است وضع حدیث از حوالی سال ۷۰ هجری به بعد، آغاز شده است: «فانی ارجح بان الوضع فی الحدیث انما بدأت المحاولة فيه فی الثلث الاخير من القرن الاول.»^۲ باورمندان به این نظریه به عدالت صحابه، استبعاد وضع حدیث به دست آنان و فقدان شواهد تاریخی استناد نموده اند.^۳

۴- بررسی آرای اندیشمندان در باب پیشینه جعل حدیث

در این میان، ادله متقن و مستندی وجود دارد که بر صحت نظریه دوم تأکید داشته و به تبع آن، سستی سایر نظرات را آشکار می سازد که به صورت گذرا به آنها اشاره می کنیم.

۴-۱- آیات قرآن کریم

مهم ترین دلیل بر آغاز پیدایش وضع حدیث در دوره حیات رسول خدا ﷺ، آیاتی از قرآن کریم است که به صراحت از وجود دوچهرگان و دورغ پردازان در میان مسلمانان، پرده برمی دارد.

مسلمانانی که قطعا شماری از آنان، صحابه پیامبر ﷺ بوده و به واسطه اغراض پلیدی که داشته اند، اقدام به نشر احادیثی مجعولی می کردند که هرگز بیانگر قول، فعل و یا تقریر رسول خدا ﷺ نبوده است. صحابه ای که بر اساس همنشینی کوتاه و یا حتی طویل المدت با شخص پیامبر ﷺ به دلایلی مختلف - که بیان آنها از رسالت این اثر، خارج است - اقدام به وضع و جعل حدیث می کردند. به هر روی، از میان انبوه آیات در زمینه وجود منافقان و کذابان در صفوف مسلمین، تنها به هفت مورد اشاره می کنیم:

(۱) يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ.^۴

(۲) ... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ.^۵

۱. همان.

۲. عمر بن حسن فلاطه، الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. محمد عجاج خطیب، اصول الحدیث، ص ۴۱۷.

۴. سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۹: با خدا و مؤمنان نیرنگ می بازند؛ ولی جز بر خویشان نیرنگ نمی زنند، و نمی فهمند.

۵. سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه ۱۶۷: به زبان خویش چیزی می گفتند که در دلهایشان نبود، و خدا به آنچه می نهفتند دانایتر است.

۳) يَقُولُونَ طَاعَةً فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ ...^۱

۴) ... وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ.^۲

۵) وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ.^۳

۶) وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ...^۴

۷) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا.^۵

با عنایت به آیات فوق، به روشنی می توان به وجود افرادی در جامعه اسلامی پی برد که نام مسلمان و یا حتی صحابه بر آنان اطلاق می شده، اما مبتلا به دو بلیه بزرگ «دروغ» و «نفاق» بوده اند که پیامدهای ناگواری در زمینه ترویج احادیث مجعول برای اجتماع مسلمین به همراه داشته است.

۲-۴- هشدارهای رسول خدا ﷺ به حدیث سازان

شکل گیری هرچند اندک و محدود پدیده شوم «وضع حدیث» در زمان حیات پیامبر ﷺ، باعث شد تا رسول خدا ﷺ در میان مردم ایستاده و فرمودند: «ای مردم! همانا دروغگویان بر من زیاد شده اند. هر کس عمداً بر من دروغ بندد، باید جایگاه خود را دوزخ بداند.»^۶

در باب اهمیت غیر قابل انکار این حدیث، همین بس که بسیاری از رجالیون و محدثین، آن را در زمره «احادیث متواتر» برشمرده اند که شهیدثانی^۷، میرزا حبیب الله خوبی^۸ و علامه مامقانی^۹ از علمای شیعه و ابن صلاح، جمال الدین قاسمی^{۱۰} و ابن جوزی^{۱۱} از علمای اهل سنت از آن جمله اند.

ضمن آن که بسیاری از اندیشمندان، با استناد به این حدیث پیامبر ﷺ بر وجود روایات ساختگی - در مقابل کسانی که آن را انکار کرده و یا دور از ذهن دانسته اند - استدلال نموده اند.^{۱۲}

۱. سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۸۱: و می گویند: فرمانبرداریم، ولی چون از نزد تو بیرون می روند، جمعی از آنان شبانه، جز آنچه تو می گویی تدبیر می کنند. و خدا آنچه را که شبانه در سر می پرورند، می نگارد. پس، از ایشان روی برتاب.

۲. سوره مبارکه توبه، آیه شریفه ۴۷: و [منافقان] در میان شما جاسوسانی دارند [که] به نفع آنان [اقدام می کنند]، و خدا به [حال] ستمکاران داناست.

۳. سوره مبارکه توبه، آیه شریفه ۵۶: و به خدا سوگند یاد می کنند که آنان قطعاً از شما نیستند، لیکن آنان گروهی هستند که می ترسند.

۴. سوره مبارکه توبه، آیه شریفه ۱۰۱: و برخی از بادیه نشینانی که پیرامون شما هستند منافقند، و از ساکنان مدینه [نیز عده ای] بر نفاق خو گرفته اند. تو آنان را نمی شناسی، ما آنان را می شناسیم.

۵. سوره مبارکه احزاب، آیه شریفه ۱۲: و هنگامی که منافقان و کسانی که در دلهاشان بیماری است می گفتند: «خدا و فرستاده اش جز فریب به ما وعده ای ندادند.»

۶. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۲.

۷. شهید ثانی، الرعاية فی علم الدراية، ص ۶۹.

۸. حبیب الله خوبی، منهاج البراعة، ج ۱۴، ص ۲۹.

۹. عبدالله مامقانی، مقياس الهداية، ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۰. جمال الدین قاسمی، قواعد التحديث، ص ۱۷۹.

۱۱. ابن جوزی، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۱، ص ۵۶.

۱۲. حبیب الله خوبی، منهاج البراعة، ج ۱۴، ص ۲۹.

۳-۴- تأیید امام علی علیه السلام بر وقوع جعل در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله

در کتاب سلیم بن قیس هلالی^۱ که از روایات شیعه دهه های نخست پس از هجرت بوده، گفت و گویی میان وی و امیرالمؤمنین علی علیه السلام رد و بدل شده که به خوبی بیانگر وجود دروغ پردازان نسبت به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات ایشان است:

أَبَانٌ عَنْ سُلَيْمِ قَالَ [سَلِيمٌ] قُلْتُ لِعَلِيِّ عليه السلام يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الرَّوَايَةِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله تُخَالِفُ الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ بَاطِلٌ أَوْ فَتْرَى [النَّاسِ] يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُتَعَمِّدِينَ وَ يَفْسِرُونَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِمْ. قَالَ فَأَقْبَلَ عَلِيُّ عليه السلام فَقَالَ لِي يَا سُلَيْمُ قَدْ سَأَلْتُ فَأَفْهَمَ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوحًا وَ حَاصًّا وَ غَامًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا وَ قَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ [فِيهِمْ] خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكُذَّابَةِ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ حِينَ تُوَفِّي.^۲

برخی بیش از نود بلکه صد طریق برای این حدیث برشمرده‌اند. از این رو آن را از جمله احادیث متواتر شناخته‌اند.^۳

در ادامه حدیث یاد شده، اقسام چهارگانه راویان حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام معرفی شده که باز هم نشان دهنده آن است که در میان صحابه پیامبر نیز جعل و وضاع وجود داشته‌اند:

وَ إِنَّمَا يَأْتِيكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ نَفَرٌ كَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهَرٌ لِلْإِيمَانِ مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأْتَمُّ وَ لَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُتَعَمِّدًا فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَاهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ وَ هُوَ لَا يَكْذِبُ وَ لَا يَسْتَحِلُّ الْكُذْبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله^۴

بر این اساس، یکی از انواع راویان حدیث، «منافقانی» هستند که از شرافت مصاحبت با رسول خدا صلی الله علیه و آله سوءاستفاده کرده و سخنانی را به دروغ به ایشان نسبت می دهند. زیرا مردم به واسطه امتیاز صحابه بودن، آنان را از این که سخنی را به دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دهند، منزّه می دانستند. اما کلام وحی، این پندار باطل را رسوا کرده و سیمای منافقین را به روشنی ترسیم نموده است: «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِنَّ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خَشَبٌ مُسْنَدَةٌ يَخْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى

۱. ابوصادق، سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی، از خواص اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام است. سلیم، دو سال قبل از هجرت به دنیا آمده و در نتیجه، هنگام رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۱۲ سال داشته است. او در ۱۶ سالگی وارد مدینه شده و در ابتدای ورود با حوادث دردناکی روبرو شد. سلیم، در پیشگاه معصومین علیهم السلام مورد وثوق بوده و از علوم سرشار آنان بهره‌مند شده است. او از قدمای علمای اهل بیت علیهم السلام است و از بزرگان اصحاب آنان محسوب شده و نزد آنان محبوبیت خاصی داشته است. او صاحب «کتاب اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله اجمعین» یا «کتاب سلیم بن قیس» است که کتابی مشهور بوده و شهرت سلیم نیز بیشتر به خاطر همین کتاب اوست. زیرا این کتاب، اولین کتابی است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تألیف شده و به دست ما رسیده است.

۲. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۶۲۰

۳. کاظم مدیر شانه‌چی، علم الحدیث، ص ۹۴.

۴. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۶۲۱

يُؤْفَكُونَ»^۱ نفرین الهی موجود در عبارت تکان دهنده «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» به خوبی بیان کننده خطر بزرگ این گروه سرکش در انحراف جامعه اسلامی از مسیر درست است.

۴-۴ - تأکید بسیاری از اندیشمندان فریقین

به عنوان نمونه، احمد امین در این باره نوشته است: «منع تدوین [حدیث] باعث شد کسانی میدان جعل و وضع و نسبت دادن به رسول الله ﷺ را برای خود باز ببینند. روشن است که «وضع» در روزگار رسول الله ﷺ شکل گرفت و حدیث «فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.» گواه آن است.^۲»
مرحوم محمدحسین کاشف الغطاء نیز در این زمینه آورده است: «نزد مسلمین و غیرمسلمین روشن است که جعل حدیث، شایع و فراوان بود. روایات جعلی تا آن اندازه با احادیث درست به هم آمیخت که می توان ادعا کرد حدیث جعلی بیش از روایت صحیح است! این بلیه در زمان رسول خدا ﷺ بروز کرد و پیامبر، امت را از آن برحذر داشت. لیکن این تلاش، در کاستن از جعل موفق نبود، چه رسد که بخواهد آن را ریشه کن کند.»^۳

با در نظر گرفتن ادله فوق، می توان نتیجه گرفت که ریشه وضع و جعل به زمان حیات رسول خدا ﷺ بازمی گردد، اما تداوم و گسترش آن به عصر پس از رحلت ایشان مربوط می شود.

۵- زمینه های گسترش جعل حدیث

مسلمانانی که پس از رحلت رسول خدا ﷺ می زیستند، از درک شخصیت بی تکرار ایشان محروم بودند. همین عامل، باعث شد تا مشتاق شناخت ابعاد شخصیت پیامبر ﷺ باشند و بکوشند تا «سوه حسنه»^۴ و «خُلُقِ عَظِيمِي»^۵ که قرآن کریم از وی یاد می کند، را به خوبی بشناسند. تازه مسلمانانی هم که در آن سوی مرزهای شبه جزیره عربستان، زندگی می کردند، تحت تأثیر شخصیت رسول خدا ﷺ قرار گرفته و در جستجوی جوی گفتار و کردار رهبری آسمانی بودند که توانسته بود در کمتر از ۱۰ سال از اعراب بدوی، خشن، متعصب و به دور از مؤلفه های تمدن های پیشرفته دنیای آن روز، اجتماعی ممتاز و سربلند بسازد، آیین برادری و برابری را گسترش دهد و قلوب آزادی خواهان را به خود جلب و جذب نماید.

یکی از مهم ترین راه های دستیابی به این شناخت توسط توده ها، آشنایی با احادیث رسول خدا ﷺ بود که توسط نزدیکان و صحابه ایشان بیان می شد. اما سیر حوادث در عصر حاکمیت برخی از خلفا باعث شد در پاره ای از مقاطع، چهره ای مخدوش از پیامبر ﷺ در اختیار نسل های بعد قرار گیرد که از جمله مهم ترین عوامل آن، ترویج احادیث جعلی است. در این مجال، می کوشیم تا دلایل بنیادین پیدایش و گسترش حدیث جعلی را بررسی نماییم.

۱. سوره مبارکه منافقون، آیه شریفه ۴: و چون آنان را ببینی، هیكل هایشان تو را به تعجب وامی دارد و چون سخن گویند به گفتارشان گوش فرامی دهی گویی آنان شمعک هایی پشت بر دیوارند [که پوک شده و درخور اعتماد نیستند] هر فریادی را به زبان خویش می پندارند. خودشان دشمنند؛ از آنان بپرهیز؛ خدا بکشدشان؛ تا کجا [از حقیقت] انحراف یافته اند.

۲. احمد امین، فجرالاسلام، ص ۲۱۱.

۳. مهدی مهریزی، درآمدی بر شیوه های ارزیابی اسناد حدیث، مجله علوم حدیث، ش ۱، ص ۷۹.

۴. سوره مبارکه احزاب، آیه شریفه ۲۱: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»، «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست. برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.»

۵. سوره مبارکه قلم، آیه شریفه ۴: «وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»، «و راستی که تو را خوبی والا است!»

۱-۵- منع نگارش و نقل احادیث پیامبر ﷺ از سوی برخی خلفا

وجود روایات ناهیه از سوی رسول خدا ﷺ مهم ترین دستاویز عدم نگارش حدیث نزد علمای اهل سنت به شمار می رود. در این باب، رشیدرضا در تفسیر «المنار»^۱ صحیح ترین روایات در مورد منع نگارش حدیث را روایتی می داند که تنها از ابوسعید خدری نقل شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي وَ مَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيُمِحْهُ»^۲ این در حالی است که پافشاری رسول خدا ﷺ بر نگارش سخنان خود در مصادر و منابع مختلف بیان شده که حدیث مشهور «قيدوا العلم بالكتابه»^۳ از آن جمله اند. از عبدالله بن عمر نیز روایت شده که: «از رسول خدا ﷺ در مورد نوشتن آنچه از او می شنوم، اجازه گرفتم. آن حضرت نیز به من اذن داد. بدین جهت آنچه شنیده بودم، نوشتم و آن را آوردم و به رسول خدا ﷺ گفتم: احادیثی می شنوم و دوست دارم آنها را حفظ کنم. آیا آنها را بنویسم؟ رسول خدا فرمود: آری»^۴

همچنین در حدیث مشهوری از عبدالله بن عمرو بن عاص آمده است که: «هر آن چه که از پیامبر ﷺ می شنیدم به قصد حفظ کردن می نوشتم. لکن قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: تو هر چیزی را از رسول خدا ﷺ می شنوی می نویسی، در حالی که رسول خدا ﷺ بشری است که در حال رضا و غضب سخن می گوید. پس، از نوشتن دست نگاه داشتم و ماجرا را برای رسول خدا ﷺ نقل کردم. حضرت فرمود: بنویس، قسم به کسی که جانم در دست اوست خارج نمی شود از آن مگر حق [و اشاره به دهان خود کرد]»^۵

از دیگر سو، شماری از صحابه در زمان حیات پیامبر ﷺ مجموعه هایی از احادیث ایشان را به صورت مکتوب، در اختیار داشتند که به منظور پرهیز از اطاله کلام، فقط به نام آنها اشاره می کنیم و از شرح مفاد آن ها چشم می پوشیم: صحیفه ابوبکر، علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ابورافع، عبدالله بن عمر، سعد بن عباد، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عمرو عاص و ...^۶

همه این موارد، گویای این مطلب است که رسول خدا ﷺ نه تنها با امر نگارش حدیث، مخالفتی نداشته، بلکه صحابه خود را به آن تشویق نیز می کرده اند، اما متأسفانه باید اذعان داشت پس از رحلت ایشان، مشی برخی خلفا در تضاد آشکار با سیره نبوی در این باب بوده است. خلیفه اول در آغاز حکومت خود، مجموعه احادیثی را که مشتمل بر ۵۰۰ حدیث بود از بین برد. دخترش عایشه نقل می کند: پدرم یک شب خوابیده و حالش دگرگون بود. این دگرگونی حال پدرم موجب ناراحتی من شد. صبح آن روز به من خطاب کرد و گفت: دخترم آن احادیثی را که نزد تو دارم بیاور. چون همه را به نزد او بردم، آن ها را آتش زد!»^۷

از خلیفه دوم نقل شده که در بخشنامه ای حکومتی به سراسر بلاد اسلامی نوشت: «لا کتاب مع کتاب الله و من کان عنده شیء منها فلیمحه»^۸ هر کس حدیثی نزد خود دارد آن را از بین ببرد و با وجود قرآن هیچ نوشته ای نباید باشد. شاید به همین دلیل بود که او حتی والیان خود را از بیان احادیث پیامبر ﷺ بیم می داد و از آنان می خواست فقط به مردم سرزمین تحت امر خویش، قرآن را بیاموزند. از قُرظَةُ بن کعب که از

۱. ابوریة محمود، اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۴۸.

۲. صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۸، ص ۱۲۹.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۵.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبیر، ج ۴، ص ۲۶.

۵. احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۱۶۲.

۶. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۴.

۷. علامه شرف الدین، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علی دوانی، ص ۱۵۷.

۸. علامه جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص ۶۰.

اصحاب رسول خدا ﷺ بود و از سوی عمر بن خطاب، به ولایت کوفه منصوب شد، روایت شده که: «هنگامی که عازم کوفه شدیم، وی شخصا - پیاده - ما را تا مسافتی دور همراهی نمود. آن گاه پیش از آن که با ما خداحافظی کند، از ما پرسید: می دانید برای چه به بدرقه شما آمدم؟ گفتیم: برای این که ما صحابی پیامبر ﷺ هستیم، خواستی ما را گرمی بداری. پاسخ داد: آری، ولی چیزی را توجه کنید و آن این که شما به شهری می روید که مردمش قرآن بسیار می خوانند، مثل زنبورها که صدایشان در هم می پیچد!! پس به شما توصیه می کنم که آنان را به حال خود واگذارید و از خواندن قرآن، به شنیدن حدیث پیامبر ﷺ مشغول نکنید. از پیامبر ﷺ کمتر حدیث به میان بیاورید. من نیز در این کار با شما همکاری خواهم کرد...»^۱

آن چنان که مشهور است بر اساس دستور خلیفه دوم در سال ۱۴ هجری، نگارش احادیث پیامبر ﷺ ممنوع شد و این دستورالعمل تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ هجری ادامه داشت. ناگفته پیداست که از جمله پیامدهای مهم این قانون، پیدایش و گسترش «احادیث ساختگی» بود که در جامعه اسلامی رواج یافت. زیرا مکتوب نبودن احادیث رسول خدا ﷺ و نقل سینه به سینه و شفاهی این سخنان ارزشمند که معمولا به دلیل «نقل به معنا» از خطر تغییر و تحریف، مصون نمی ماند، زمینه مناسبی را برای افراد فرصت طلب، فراهم آورد تا با انگیزه های مختلف، عقاید نادرست خود را در میان مسلمین، رواج دهند. به هر روی، جلوگیری از نشر حدیث، به وسیله خلفا به ویژه خلیفه دوم باعث شد که گروهی از ترس و عده ای در موافقت با خواست او، از نقل احادیث رسول خدا ﷺ خودداری کنند که در نتیجه بخشی از احادیث و روایات، از بین رفت و به تدریج، شمار زیادی از روایان نیز از دنیا رفتند تا زمینه برای گسترش احادیث «وضع حدیث»، فراهم شود.

۲-۵- حذف اسانید روایات و بی توجهی در نقل و ضبط توسط راویان

یکی از مهم ترین زمینه های گسترش «وضع حدیث»، حذف اسانید روایات و بی توجهی ناقلان و کاتبان در نقل و ضبط درست نام راویان و اسناد حدیث به معصوم ﷺ است. شاید به همین دلیل باشد که پیشوایان دین به منظور پیشگیری از پیدایش و گسترش پدیده جعل بر آوردن اسناد حدیث و ذکر نام ناقلان حدیث، پافشاری می کردند.^۲

ذهبی در «التفسیر و المفسرون» حذف اسناد روایات را از جمله مهم ترین عوامل ضعف تفاسیر اثری برشمرده و بر این باور است که چون صحابه به دو صفت «عدالت و امانت» آراسته بودند و سخنی را به دروغ به رسول خدا ﷺ نسبت نمی دادند، هرگز از اسناد روایات از یکدیگر نمی پرسیدند. در دوره تابعین که پدیده جعل و کذب رواج یافت، نیز هیچ حدیثی را جز با ذکر کامل سند و عدالت راوی نمی پذیرفتند. اما به تدریج، آثاری بدون سند به ویژه در ارتباط با تفاسیر روایی، نگاشته شد بدون آن که اقوال به گویندگان آنها اسناد داده شود. از همین جا، روایات ساختگی به حوزه روایات صحیح راه یافت و سره و ناسره در هم آمیخت، به گونه ای که تشخیص آن ها از یکدیگر به امری دشوار بدل شد.^۳

علامه طباطبایی در کتاب «قرآن در اسلام» در توصیف طبقه پنجم مفسرین، آورده است که آنان، روایات را با حذف اسناد در تألیفات خود درج و به «نقل قول» بسنده می کردند. وی در این باب آورده است: «به

۱. ابن سعد، الطبقات الکبیر، ج ۶، ص ۷.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲.

۳. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.

نظر برخی^۱، اختلال نظم تفسیر از همین جا شروع شد و اقوال زیادی در این تفاسیر بدون مراعات صحت و اعتبار نقل و تشخیص سند به صحابه و تابعین نسبت داده شده و در اثر این هرج و مرج دخیل بسیاری به وجود آمده و اعتبار اقوال، متزلزل شده است.^۲

۳-۵- انگیزه های سیاسی حول محور جانشینی پیامبر ﷺ

انگیزه های سیاسی جعل حدیث، بیشتر به ایام پس از رحلت رسول خدا ﷺ بازمی گردد که امت اسلامی بر سر مسأله جانشینی ایشان دچار اختلاف شد. انکار واقعه غدیر و فضیلت تراشی های ناصواب برای برخی خلفا باعث شد تا احادیثی در میان جامعه اسلامی، رواج یابد که نه تنها مشکل را حل نمی کرد، بلکه آتش اختلافات را شعله ورتر ساخت. علامه امینی در این باره، آورده است: «مهم ترین موضوعی که دست های هوی و هوس با آن بازی کرد، همانا موضوع خلافت در سنت و احادیث است که گروهی روایاتی دروغین ساختند و به خدا و پیامبر پاک او نسبت دادند...»^۳

در این میان، احادیث متعددی در باب فضیلت همه یا تعدادی از خلفای راشدین در میان جامعه اسلامی دهان به دهان، منتقل می شد که در اصالت بسیاری از آن ها تردیدهای جدی وجود دارد. از جمله حدیثی که ابوهریره آن را نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «در معراج، از آسمانی نگذشتم مگر آن که بر آن، این نوشته را دیدم: محمد رسول الله ﷺ و ابوبکر صدیق جانشین من است.»^۴ و یا این روایت که آن را به پیامبر ﷺ منسوب کرده اند: «... بر عرش نوشته شده است: لا اله الا الله، محمدرسول الله ﷺ، ابوبکر الصدیق، عمر الفاروق، عثمان الشهید، علی الرضی.»^۵

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیات شریفه ۱۵ تا ۱۹ سوره مبارکه مائده و تحت عنوان «بحثی تاریخی در تاریخ تفکر اسلامی» می نویسد: «عامل دیگر در جعل احادیث، ماجرای بود که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ در مسأله خلافت پیش آمد و آرای عامه مسلمین درباره اهل بیت آن جناب، مختلف گردید. عده ای طبق دستور رسول خدا ﷺ به آن حضرات تمسک جستند و جمعی دیگر از آن حضرات روی گردانیده و اعتنایی به امر آنان و مکانتشان به علم قرآن نکردند و برای آگاهی و یادگیری علم قرآن به غیر آن حضرات مراجعه نمودند. جمعی دیگر با آن حضرات دشمنی نموده، با جعل احادیثی دروغین به آنان بدگویی کردند. با اینکه رسول خدا ﷺ در موافقی و کلماتی که احدی از مسلمانان در صحت آنها و در دلالت آنها تردید نکرده، سفارش فرموده بود که علم دین را از اهل بیت او بگیرند و چیزی به اهل بیت او نیاموزند، و اینکه اهل بیت آن جناب از همه امت به کتاب خدا آگاه ترند و نیز به امت فرمود که اهل بیتش هرگز در تفسیر قرآن خطا نمی کنند و در فهم قرآن دچار اشتباه نمی شوند و ...»^۶

بدین سان، دامنه اختلافات در باب جانشینی پیامبر ﷺ به یکی از مهم ترین دلایل انشقاق در امت اسلامی تبدیل و باعث شد «وضع و جعل حدیث» به منظور اثبات مشروعیت جانشینی افراد خاص در میان فرق گوناگون، رواج یابد.

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۴، ص ۲۴۲.

۲. طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۵۵.

۳. امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۳۳۳-۳۵۶.

۴. ابویعلی موصلی، ج ۱۱، ص ۴۸۸.

۵. سیوطی، اللآلی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۲۹۹.

۶. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۴.

۴-۵- گسست وحدت امت اسلامی و فرقه گرایی

همان گونه که پیشتر اشاره شد، بلافاصله پس از رحلت رسول خدا ﷺ وقایعی پیرامون رهبری جامعه مسلمین رخ داد که مهم ترین ثمره آن، سست شدن پایه های وحدت و یکدلی میان امت اسلامی بود. متأسفانه، این «تفرقه شوم» به مرور زمان ابعاد تازه تری به خود گرفت که بازگشت به آیین برادری و برابری عصر نبوی را ناممکن می ساخت. شاید آنچه در آن روزگار بر امت محمد ﷺ می گذشت تفسیر روشنی بر این آیه شریفه بود: «مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»^۱. بدین سان، ربع قرن از رحلت رسول خدا ﷺ نگذشته بود که امت یکپارچه و همدلی که پیامبر ﷺ به کمک آموزه های انسان ساز قرآن کریم و مکارم اخلاقی نیکوی خود، تربیت کرده بود، به جامعه ای متشتت و با آرایی مختلف در حوزه های مختلف عقاید، اخلاق و احکام تبدیل شد. ناگفته پیداست که در این بازار آشفته که هر حزب و گروهی می کوشد خود را به هر طریق ممکن به پیامبر ﷺ منتسب سازد و به اندیشه ناصواب خود، جامعه مشروعیت ببوشد، آن چه بیش از همه رونق دارد و نحله های مختلف فکری را در تحقق نیات پلید خود، یاری می رساند، «احادیث ساختگی» است! به منظور روشن شدن ارتباط میان گسست جامعه اسلامی و گسرتش پدیده «وضع حدیث» بحث را ذیل دو عنوان مجزا بررسی می کنیم:

۱-۴-۵- رواج چنددستگی به سبب دوستی و دشمنی با مؤثرترین صحابه رسول خدا ﷺ

در این میان، فرقه های مختلف مذهبی، فقهی و کلامی برای اثبات آرای خود و به دست آوردن مقبولیت و مشروعیت در میان مسلمین، سخنانی را به رسول خدا ﷺ نسبت می دادند تا شمار بیشتری از توده ها را با خود همراه سازند. به عنوان نمونه، علامه طباطبایی، ضمن بیان نکات تفسیری آیات شریفه ۱۷۲ تا ۱۷۵ سوره مبارکه آل عمران و ذیل بحث روایتی خود درباره جنگ احد می نویسد: «روایات وارده در داستان جنگ احد بسیار زیاد است، ولی در آنها از جهات بسیاری اختلاف شدیدی وجود دارد که چه بسا انسان را دچار سوءظن می کند و بیشتر اختلاف در روایاتی است که درباره شأن نزول بسیاری از آیات این داستان وارد شده که تقریباً شصت آیه می شود. آری، این گونه روایات، عجیب به نظر می رسد و جای هیچ شکی برای اهل تأمل و دقت باقی نمی گذارد در اینکه حکم کند که مذاهب و عقائد مختلف در آن روایات، دست اندازی کرده و هر مذهبی روح عقیدتی خود را در روایتی دمیده تا با زبان روایت، حرف خود را زده باشد و استفاده سیاسی کرده باشد و همین امر باعث شد که ما از نقل آن روایات در این بحث روایتی، خودداری کنیم»^۲. نگرانی علامه طباطبایی از ورود افسارگسیخته و نگران کننده احادیث ساختگی درباره شأن نزول این آیات، تنها یک نمونه از موارد متعددی است که فرق مختلف برای کسب مشروعیت، فضیلت تراشی برای بزرگان نحله فکری خود و یا از میدان به در کردن و تکفیر مذاهب مخالف، به آن دست زده اند. از میان دانشمندان اهل سنت، دکتر ذهبی به صورت ویژه بر روی اختلافات مذهبی میان شیعیان و خوارج، متمرکز شده که حول محور دوستی و دشمنی علی ابن ابی طالب ﷺ شکل گرفته و به پیامدهای آن بر پدیده جعل حدیث، اشاراتی داشته است:

فإن ما جد من افتراق الأمة إلى شيعه تطرفوا في حب علي و خوارج انصرفوا عنه و ناصبوه العداة، و جمهور المسلمین الذین وقفوا بجانب هاتین الطائفتین بدون أن یمسهم شیء من ابتداع

۱. سوره مبارکه روم، آیه شریفه ۳۲: از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند؛ هر حزبی بدانچه پیش آنهاست دلخوش شدند.

۲. طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۵ و ۶۶.

التشيع أو الخروج، جعل كل طائفة من هذه الطوائف تحاول بكل جهودها أن تؤيد مذهبا بشيء من القرآن، فنسب الشيعة إلى النبي ﷺ و إلى علي و غيره من أهل البيت - رضى الله عنهم - أقوالا كثيرة في التفسير تشهد لمذهبهم. كما وضع الخوارج كثيرا من التفسير الذي يشهد لمذهبهم، و نسبوه إلى النبي ﷺ أو إلى أحد أصحابه، و كان قصد كل فريق من نسبة هذه الموضوعات إلى النبي ﷺ أو إلى أحد أصحابه، الترويج للمروى، و الإمعان في التدليس؛ فإن نسبة المروى إلى الرسول عليه الصلاة و السلام أو إلى أحد الصحابة، تورث المروى ثقته و قبولا، لا يوجد شيء منهما عند ما ينسب المروى لغير النبي عليه الصلاة و السلام أو لغير صحابي.¹

آیت الله معرفت نیز در بحث عوامل جعل حدیث به این موضوع اشاره کرده و از زاویه ای دیگر درباره انگیزه های خوارج در زمینه احادیث ساختگی می نویسد: «از ابن لهیعه نقل شده که گفت: پیرمردی از خوارج را دیدم که توبه کرده بود و می گفت: محتوای احادیث، متن دین است. پس دقت کنید که حدیث را از اهلش بیاموزید؛ چون ما عادت داشتیم هر چه را خوش داشتیم آن را در قالب حدیثی قرار می دادیم!»²

۲-۴-۵- اختلافات شدید در میان فرق مختلف اهل سنت

یکی دیگر از وجوه مهم در پدیده جعل حدیث ذیل عنوان «گسست وحدت امت اسلامی و فرقه گرایی» را باید در اختلافاتی جست و جو کرد که میان مذاهب مختلف اهل سنت، گزارش شده است. محمود ابوریه در این باره به ذکر احادیثی پرداخته که مذاهب چهارگانه اهل سنت در بزرگداشت ائمه خود و نکوهش پیشوایان سایر مذاهب، جعل کرده و در میان پیروان خود، رواج داده اند: «در میان اهل سنت که در مذاهب فقهی با هم اختلاف داشتند نیز کسانی بودند که احادیث بسیاری را در تأیید مذهب یا بزرگداشت امام خودشان جعل می کردند. از آن جمله حدیثی است که پیروان ابوحنیفه از ابوهریره و او از پیامبر ﷺ در نکوهش شافعی و ستایش ابوحنیفه نقل کرده اند، بدین مضمون: در میان امت من، مردی به نام محمدبن ادريس سر بر خواهد آورد که ضررش بر امت از شیطان بیشتر است و نیز مردی به نام ابوحنیفه ظهور خواهد کرد که چراغ امت من است ... با اینکه بطلان این حدیث هویدا است، ولی در میان فقیهان صاحب نام مذهب حنفی هنوز کسانی یافت می شوند که در کتاب های فقهی خود، بخشی از حدیث را که به توصیف ابوحنیفه پرداخته و او را چراغ امت خوانده است، نقل می کنند و آن را برهان بزرگداشت و برتر بودن امام خود بر سایر امامان مذاهب اهل سنت می پندارند. این امر، شافعیان را بر آن داشته تا در اقدامی متقابل، حدیثی درباره امام خودشان جعل کنند و از این راه اثبات کنند که وی از تمام امامان برتر است. متن حدیث از این قرار است: قبيله قریش را گرامی بدارید؛ زیرا دانشمند آنان سرتاسر گیتی را پر از دانش خواهد کرد. دیری نپایید که هواداران امام مالک، حدیثی بدین مضمون جعل کردند: مردم، شرق تا غرب گیتی را جستجو می کنند ولی دانایان از عالم مدینه (یعنی مالک) کسی را نمی یابند...»³

۵-۵- انگیزه های شخصی با اهداف مختلف

شاید بتوان ادعا کرد که یکی از هولناک ترین و تأسف بارترین زمینه های پیدایش و گسترش وضع حدیث، انگیزه های شخصی بود که «حدیث سازان» را به جعل و وضع با اهداف و نیات مختلف، تشویق می کرد. با توجه به اهمیت موضوع، آن را ذیل سه عنوان زیر بررسی می کنیم:

۱. ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. محمدی معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۰.

۳. ابوریه محمود، اضاء علی السنة المحمدیه، ص ۱۲۲.

۱-۵-۵- آشتی دادن توده ها با قرآن کریم و معارف دین

نخستین انگیزه و دستاویز دورغ پردازان در حدیث، آن بود که گمان می کردند برای تشویق مسلمانان به اطاعت و عبادت خداوند و یا ترساندن آنان از کیفرهای دنیوی و اخروی، می توانند سخنانی را که هرگز از زبان معصوم ﷺ صادر نشده، به نام «حدیث»، در جامعه منتشر سازند و با این نگاه ویرانگر، احادیثی را در باب فضیلت و آثار تلاوت سوره ها و یا آیاتی خاص، پیامدهای انجام واجبات و پایبندی به مستحبات، کیفر ارتکاب برخی محرمات و مکروهات و ... «وضع» کرده و آن را در میان عوام الناس که قدرت تشخیص سره از ناسره هم نداشتند، رواج می دادند. بنابراین، به نظر می رسد کلام «هدف، وسیله را توجیه می کند» در میان حدیث سازان، کاملاً پذیرفته شده بود تا از این رهگذر بتوانند مردم را با معارف دین و انس با قرآن، آشتی دهند! در این مجال، تنها به حدیثی مجعول در باب فضیلت سوره های قرآن اشاره می کنیم که در تفسیر عیاشی^۱ درباره فضیلت فاتحه الکتاب آمده است:

عن اسماعیل بن ابان یرفعه الی النبی ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ لجابرین عبدالله: یا جابر! ألا أعلمک أفضل سوره أنزلها الله فی کتابه؟ قال: فقال جابر: بلی بأبی أنت و امی یا رسول الله علمینها، قال: فعلمه الحمد لله ام الكتاب؛ قال: ثم قال له: یا جابر ألا أخبرک عنها؟ قال: بلی بأبی أنت و امی فاخبرنی، قال: هی شفاء من کلّ داء الا السّام یعنی الموت.^۲

علامه مامقانی در کتاب «تنقیح المقال» راوی این حدیث - اسماعیل بن ابان - را شخصی مجهول و ضعیف می داند.^۳ ضمن آن که روایت، مرفوع است که سلسله سند آن شخص نیست و متن آن نیز مخدوش به نظر می رسد. زیرا سوره حمد از نخستین سوره های قرآن است که در مکه نازل شده و مسلمانان در نمازهای روزانه و واجب خود آن را قرائت می کردند. یاد دادن آن به جابر که در زمان هجرت پیامبر ﷺ به مدینه از نوجوانان انصار بود، چه مفهومی می تواند داشته باشد؟!^۴

۲-۵-۵- تعصب های نژادی، کسب جایگاه های ویژه و ثروت های سرشار

ناگفته پیداست که انگیزه های شخصی جعل و وضع حدیث، فقط شامل انگیزه های مثبت و خیرخواهانه از جمله آشتی دادن مردم با معارف دین و یا ترغیب و تشویق به انجام واجبات و پرهیز از محرمات نبوده است. بلکه تعصب های نژادی و قبیله ای، رسیدن به جایگاه های ویژه حکومتی و دست یابی به ثروت های سرشار، سه عامل مهم دیگر در جعل و وضع حدیث توسط «حدیث سازان» به شمار می رفت. البته این سه عامل، هر یک به تنهایی کافی بود تا دروغ پردازان را وسوسه نماید تا بی اعتنا به فرجام تلخ «جعل حدیث»، باورهای ساده و خالصانه عوام الناس را به سوی نیات شوم خود هدایت نمایند و بدین وسیله، دنیای خویش را آباد سازند.

۱. آیت الله معرفت درباره تفسیر عیاشی و آسیب هایی که در گذر زمان، متوجه آن شده، می نویسد: «تفسیر ابونضر محمد بن مسعود عیاشی (متوفای ۳۲۰) که یکی از معتبرترین و جامع ترین تفاسیر مأثور است، اکنون فاقد سند گردیده و برخی از ناسخان (کپی نویسان) با دلیلی غیر موجه، اسانید آن را حذف کرده اند. لذا چنین تفسیر گرانمایی را از حجیت و درجه اعتبار ساقط کرده اند. با کمال تأسف، آنچه که از این تفسیر به دست ما رسیده است، تنها بخشی از اول آن است که اسناد آن هم حذف گردیده است. رک: التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰.

۳. مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۹، ص ۳۵۰.

۴. اولین موردی که مورخان از جابر آورده اند، حضور وی با پدرش در بیعت عقبه دوم در سال ۱۳ بعثت است. وی کم سال ترین ناظر بیعت افراد قبیله اوس و خزرج با پیامبر ﷺ بود و احتمالاً در آن هنگام ۱۶ سال داشته است. رک به: دانشنامه جهان اسلام.

چنان که نقل شده معاویه مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ درهم به سمره بن جندب، پاداش داد تا شأن نزول آیه ای که درباره علی بن ابی طالب علیه السلام بود را به ابن ملجم نسبت دهد!^۱

۳-۵-۵- دشمنی بدخواهان و زنادقه با هدف تخریب سیمای دین

از دیگر سو، دشمنی بدخواهان نسبت به معارف دین، آنان را به سوی جعل حدیث، سوق می داد تا بدین وسیله، چهره ای مخدوش و تاریک از «اسلام» ارائه دهند و تا حد امکان باعث ایجاد تفرقه و دوئیت در میان صفوف مسلمین شوند. به عنوان نمونه، از سیوطی نقل شده که ابن مبارک درباره احادیثی که در زمینه فضایل سوره ها به ابی بن کعب نسبت داده شده است، گفت: گمان می کنم اینها را زنادقه جعل کرده باشند. اینها این کار را برای بدنام کردن و بی ارزش کردن قرآن انجام داده اند.^۲

آیت الله معرفت نیز در جلد دوم «التفسیر و المفسرون» ذیل عنوان «عمده ترین عوامل جعل حدیث» در ذکر خیانت های زنادقه در باب وضع حدیث، آورده است: «حماد بن زید می گوید: زنادقه، ۴,۰۰۰ حدیث جعل کرده اند و ابوریه می گوید: آنچه حماد بن زید نقل کرده است، احادیثی است که او به آنان دست یافته و توانسته است دروغ بودن آنها را هویدا سازد^۳ و گرنه زنادقه حجمی بسیار انبوه از احادیث را جعل کرده اند. معروف است هنگامی که [ابن ابی العوجاء] دستگیر شد و او را نزد محمد بن سلیمان بن علی آوردند، محمد دستور داد او را به جهت زندیق بودنش گردن بزنند. وقتی به کشته شدن یقین کرد، گفت: به خدا سوگند، چهار هزار حدیث جعلی را به احادیث شما افزوده ام که در آنها حلال را حرام و حرام را حلال کرده ام. روزی را که باید روزه بگیرید شما را به افطار برانگیخته و روزی که نباید روزه گرفت شما را وادار به روزه کرده ام. آیت الله معرفت، در ادامه این بحث، پرسشی تأمل برانگیز مطرح کرده است که دل هر انسان آزاده ای را نسبت به جفایی که در حق احادیث صحیح پیشوایان دین، رفته است به درد می آورد: «اگر یک بی دین توانسته باشد هزاران حدیث جعل کند، جمع بی دینان - که تعداد آنان کم هم نیست - چه کرده اند؟!»^۴

۶-۵- رخنه گسترده اسرائیلیات در آموزه های اسلامی

یکی دیگر از عوامل مهم در پیدایش و گسترش وضع حدیث، ورود آموزه های نادرست و افسانه های کتاب مقدس اهل کتاب در میان منابع مکتوب دینی مسلمانان است که از آن به «اسرائیلیات» یاد می شود. آیت الله معرفت در جلد دوم «التفسیر و المفسرون» در توصیف این واژه و وجوه مختلف آن از نگاه مفسران و محدثان می نویسد: «اسرائیلیات ... شامل تمام افسانه های کهنی است که از گذشتگان، وارد تفسیر و حدیث و تاریخ شده است اعم از اینکه منشاء اصلی آن یهودی، مسیحی یا غیر آن باشد. برخی از مفسران و محدثان، مفهوم گسترده تری را نیز برای آن قائل شده اند و آنچه را دشمنان اسلام از سر دشمنی و کینه توزی در تفسیر و حدیث وارد ساخته اند، اسرائیلیات نامیده اند. با اینکه ممکن است این اخبار کاملاً بی اساس باشد و حتی در یک منبع کهن هم نامی از آنها نیامده باشد، دشمنان اسلام از سر کینه توزی و بدنهادی و با هدف ایجاد تزلزل و فساد در عقاید مسلمانان، آنها را جعل کرده باشند. بنابراین اطلاق واژه اسرائیلیات بر همه آن جعلیات از باب تغلیب است؛ چون بیشتر این احادیث خرافی و بی اساس در اصل به یک منبع یهودی متصل می شود.»^۵

۱. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۸۴۰.

۲. سیوطی، اللئالی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳. محمدهادی معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۸.

۴. محمدهادی معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۸.

۵. همان، ص ۷۱.

شگفت آن که اندیشمندان شیعه و اهل سنت بر چهره های تأثیرگذار در ورود اسرائیلیات به آموز های دین اسلام، اجماع دارند. برخی از مشهورترین این افراد عبارتند از: عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، تمیم داری عبدالله بن عمرو بن عاص، ابوهریره، وهب بن منبه و ابن جریج.

گروهی از آنان مانند کعب الاحبار و عبدالله بن سلام پیش از مسلمان شدن، سابقه یهودیت داشتند و برخی همچون ابوهریره و عبدالله بن عمرو بن عاص از شرک به اسلام گرویده بودند. اینان نسبت به سایر مردم، اطلاعات نسبتاً گسترده ای از تاریخ عهد قدیم و احوال انبیای سلف داشتند و چون سخنان آنان، بیشتر جنبه داستان سرایی داشت، مورد توجه توده ها قرار می گرفت. اما به مرور زمان، این مطالب بی پایه و اساس، توجه خواص جامعه را نیز به خود معطوف ساخت و پس از آن بود که اسرائیلیات، به کتب حدیث و تفسیر و تاریخ راه یافت.^۱

بدین سان، اسرائیلیات که بر خرافه و افسانه های بی اساس، استوار بود، خیلی زود جای خود را در میان عوام و خواص، باز کرد و به منبعی گیرا و البته مجلس آرا برای بیان جزئیات معارف دین و قصص قرآن کریم، تبدیل شد! این در حالی است که رسول خدا ﷺ بارها و بارها مسلمانان و به ویژه صحابه پیشتاز را از مراجعه به اسرائیلیات، بیم داده بودند.

احمد بن حنبل در مسند خود، روایتی را در باب نهی و عتاب شدید پیامبر ﷺ از مراجعه صحابه به اسرائیلیات، آورده است که جای تأمل دارد:^۲ «عمر بن خطاب کتابی را که از طرف بعضی از اهل کتاب به دستش رسیده بود به خدمت پیامبر ﷺ آورد و آن را برای ایشان خواند. پیامبر ﷺ خشمناک شده، فرمود: آیا عقل از سرتان رفته است؟ قسم به آن که جانم در قبضه قدرت اوست، من دین و پیام رسالت را پاک و پاکیزه و به دور از هر شائبه ای عرضه کرده ام. درباره هیچ چیز از اهل کتاب نپرسید ... قسم به مالک جان ها که اگر موسی ﷺ در این زمان می بود، چاره ای جز پیروی از من نداشت.»^۳

ابوشهبه در کتاب «الاسرائیلیات و الموضوعات» درباره نحوه رواج افسانه های اسرائیلی در جامعه اسلامی و ارتباط آن با پدیده جعل حدیث، آورده است: «بدعت قصه گویی در زمان خلافت عمر به وجود آمد و در سال های بعد به صورت حرفه ای درآمد و رفته رفته کسانی وارد این میدان شدند که بهره چندان از علم نداشتند و چون از اهل حدیث نبودند و احادیث چندان به خاطر نداشتند، دست به جعل حدیث می زدند و بیشتر کسانی که نزد آنان حاضر می شدند و به سخنانشان گوش می دادند، جاهلان و عوام الناس بودند. لذا در این میدان به جولان می پرداختند و مطالبی آن چنان شگفت آور می ساختند که غرابت و نامعقولی آن همیشه حیرت زاست.»^۴

آیت الله معرفت معتقد است از جمله آثار سوئی که مراجعه به اهل کتاب - به رغم نهی پیامبر ﷺ - از خود برجای گذاشت این بود که اکاذیب اسرائیلی با تاریخ و تفسیر و نیز احادیث وارد شده از پیامبر ﷺ و صحابه برگزیده و بزرگوار آن حضرت درآمیخت و در نتیجه علاوه بر تاریخ و حدیث، تفسیر را نیز آلوده

۱. محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۸۴ تا ۱۱۰ ذیل عنوان مراجع عمده پخش اسرائیلیات.

۲. احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۳۸۷.

۳. نیز رک: ابن حجر، فتح الباری فی شرح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۸۱. ابن حجر می گوید: رجال سند این حدیث موثقند و تنها مجالد در بین آنان ضعیف است، ولی بخاری گفته که او صدوق است و یعقوب بن سفیان می گوید: درباره او سخنانی گفته اند ولی او صدوق است. ابن عدی می گوید: او از طریق شعبی از جابر چند حدیث و قابل اعتماد نقل کرده است و من (ابن حجر) معتقدم که این حدیث جزو همان احادیث درستی است که وی از طریق صحیح نقل کرده است.

۴. ابوشهبه، الاسرائیلیات و الموضوعات، ص ۸۹ و ۹۰.

ساخت و مسخ کرد.^۱ و از آنجا که عمده تفاسیر در آن روزگار، ذیل عنوان تفاسیر اثری - روایی تقسیم بندی می شدند، لذا پیداست که رواج گسترده اسرائیلیات، چه پیامدهای ناگواری بر حدیث داشته است.

۷-۵- تثبیت پایه های حکومت بنی امیه

یکی از اموری که بیشتر اندیشمندان علوم حدیث بر آن اتفاق نظر دارند، آن است که رواج احادیث جعلی در جامعه اسلامی به دوره خلافت معاویه بن ابی سفیان بازمی گردد. محمود ابوریه در این باره می نویسد: «موج حدیث سازی در دوران حکومت معاویه بالا گرفت و وی از نفوذ و ثروت خود در این راه بهره برد.»^۲ وی یکی از دلایل مهم رواج افسارگسیخته «وضع حدیث» در آن دوران را دشمنی های ریشه دار میان معاویه و علی بن ابی طالب علیه السلام دانسته و آورده است: «معاویه دستور داد جاعلان حدیث، شناسایی و اکرام شوند و از آنان خواست در فضایل صحابه و خلفای پیشین، نقل حدیث کنند و هیچ روایتی را که مردم درباره ابوتراب علیه السلام نقل کرده اند، باقی نگذارند، مگر این که مشابه آن را درباره صحابه برای وی بیاورند!»^۳

معاویه در دوران بیست ساله خلافت خود، به موازات سرکوب شدید مخالفان خود که بیشتر از شیعیان امام علی علیه السلام بودند، کوشید تا ضمن از میان بردن فضایل بی شمار امیرالمؤمنین علیه السلام برای بزرگان و سرکردگان جریان های فکری و سیاسی مقابل تشیع، فضیلت تراشی نماید. ابن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه از قول ابوجعفر اسکافی آورده است: «معاویه عده ای از اصحاب و تابعین را وادار کرد که حدیث هایی در طعن و تبری از علی علیه السلام جعل کنند و برای این کار، اجرت زیادی تعیین کرد و افرادی مانند ابوهریره، عمرو بن عاص، عروه بن زبیر ... را استخدام کرده بود.»^۴

از میان اندیشمندان شیعی، می توان به علامه امینی اشاره کرد که در اثر سترگ خویش به نام الغدیر، معاویه را نخستین کسی برشمرده است که برای جعل حدیث و تحریف معنوی کتاب خدا اموالی را هزینه کرده است.^۵ آیت الله معرفت نیز بر این باور، صحه گذاشته و می نویسد: «معاویه، اولین کسی بود که سیاست جعل حدیث و تحریف آن را پایه گذاری کرد تا با اهداف پست او در واژگون کردن حقایق و واقعیات رفیع اسلامی سازگار باشد.»^۶

از جمله مشهورترین دروغ پردازی های تاریخ صدر اسلام که به دستور مستقیم معاویه انجام شد، واژگونه جلوه دادن شأن نزول آیه «لילה المبیث» بود. نقل شده که او مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ درهم، به «سمره بن جندب» بخشید تا این حدیث جعلی را در جامعه رواج دهد که شأن نزول آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»^۷ مربوط به ابن ملجم مرادی است! این در حالی است که بیشتر مفسران فریقین اذعان دارند که این آیه، مربوط به شب هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه و در وصف جانفشانی علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است که در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید تا دشمنانی که در پی ترور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند، ناکام بمانند.

۱. محمدهادی معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۷۶.

۲. ابوریه محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۱۲۶.

۳. همان، ص ۴۵.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۴۳.

۵. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱۱، ص ۷۳.

۶. محمدهادی معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۴.

۷. سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۲۰۷: و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.

از دیگر سو، معاویه به موازات فضیلت تراشی های دروغین برای دشمنان امام علی علیه السلام کوشید تا ترور شخصیت ایشان را به اوج برساند. به همین منظور، به وسیله مزدورانی مانند سمره بن جندب، حدیث دیگری جعل کرد با این مضمون که آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ»^۱ که در باب دشمن ترین دشمنان خداست - معاذالله - درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده است!^۲

پیش تر اشاره شد که بازار جعل حدیث که در عصر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله تأسیس شده بود، در زمان خلافت بیست ساله معاویه، رونق فراوانی داشت و سکه رایج آن هم فضیلت تراشی برای عثمان بن عفان، معاویه و دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از یک سو و از بین بردن فضیلت های مسلم و غیر قابل انکار امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سوی دیگر بود.

یکی از احادیث ساختگی که درباره شخص معاویه، جعل شده، حدیثی است که سند آن به انس بن مالک انتساب داده شده و خطیب بغدادی، آن را در کتاب تاریخ بغداد خود آورده است. در این حدیث از انس روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من هیچ یک از اصحاب خود، جز معاویه بن ابی سفیان را هشتاد و یا هفتاد سال نمی بینم و بعد از آن او را می بینم در حالی که رحمت خدا او را احاطه کرده. به او گویم: ای معاویه! او گوید: لَبَّيْكَ يَا مُحَمَّد. به او گویم: در این هشتاد سال در کجا بودی؟ گوید: در روضه ای زیر عرش پروردگارم. او با من مناجات می کرد و من با او مناجات می کردم و او مرا مورد تحیت قرار می داد و من او را مورد تحیت قرار می دادم و به من گفت: این، عوض آن دشمن هایی است که در دنیا به تو داده اند.» شایان ذکر است که خطیب بغدادی بعد از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث، از نظر متن و سند باطل است و فرد جاعل، آن را از سریق بن یونس نقل کرده است»^۳.

بدین سان، انگیزه های سیاسی جعل حدیث با هدف تثبیت پایه های حکومت بنی امیه باعث شد تا صحابه راستین رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله علی بن ابی طالب علیه السلام، عبدالله بن مسعود، ابوذر غفاری و ... که در تمام سال های مبارزه ایشان با کفر و شرک و نفاق، افتخارهایی بی تکرار آفریده و محبوب قلب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، «حاشیه نشین» شده و آن ها که در روز فتح مکه، خود و خاندان شان - از سر ناچاری - ایمان آورده و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را «ابن الطلقاء»^۴ نامیده بودند، عرش نشین شوند!

۶- گستره وضع حدیث در روایات شیعی

همان گونه که پیشتر اشاره شد، دروغ پردازی در حدیث از زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت کمرنگ آغاز شد و پس از رحلت ایشان - به ویژه در زمان خلافت معاویه - گسترش یافت و به اوج خود رسید. ابن عباس در این باره می گوید: «آن گاه که بر رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ نمی بستند، از وی حدیث نقل می کردیم. اما چون مردمان بر سرکشان و راهواران سوار شدند، حدیث گفتن از پیامبر را وانهادیم»^۵.

۱. سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۲۰۴: و از میان مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وامی دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می گیرد، و حال آنکه او سخت ترین دشمنان است.
۲. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ج ۲، ص ۸۴۰.
۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۴۹.
۴. ابوسفیان و فرزندان او در روز فتح مکه تسلیم شدند که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را آزاد گذاشت و خطاب به آنها فرمود: اذهبوا فانتم الطلقاء: بروید، شما آزاد شدگانید. رک به: ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۴۲۶.
۵. ابوریه محمود، اضاءة علی السنة المحمدیه، ص ۶۶.

پیدایش جدّی پدیده جعل در احادیث شیعه به عصر ائمه علیهم السلام به ویژه زمان امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام بازمی گردد. البته پیشوایان معصوم علیهم السلام می کوشیدند به واسطه ضربات ناگوار و غیر قابل جبرانی که احادیث جعلی بر پیکره اسلام، وارد می ساخت، با قاطعیت و شدت هرچه تمام تر با این پدیده ویرانگر مبارزه کنند و سردمداران این جریان شوم را نفرین و در نگاه توده ها، رسوا نمایند. مانند آنچه درباره افرادی مانند «مغیره ابن سعید» و یا «ابوالخطاب» نقل شده و ما در این مجال، به چهار نمونه از این موارد، اشاره می کنیم:

الف) امام صادق علیه السلام درباره «مغیره بن سعید» فرمودند: «او در کتاب اصحاب پدرم، روایاتی وارد کرد که پدرم آن احادیث را نفرموده بود. پس تقوای خدا را پیشه سازید و چیزی که برخلاف گفتار خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از ما نقل می شود را نپذیرید.»^۱

ب) در کتاب «اختیار معرفة الرجال» شیخ طوسی آمده است که: «یونس بن عبدالرحمن می گوید به عراق رفتم و در آنجا دیدم که عده ای از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام گرد هم جمع شده اند. به احادیث آنها گوش دادم و کتابهای آنان را گرفتم. بعد که آنها را به امام رضا علیه السلام عرضه کردم، ایشان روایات زیادی را که به اصحاب امام صادق علیه السلام نسبت داده شده بود، ردّ نموده و فرمودند: ابوالخطاب بر امام صادق علیه السلام دروغ بست. خداوند او و اصحابش را لعنت کند که در احادیث اصحاب امام صادق علیه السلام تا به امروز دست بردند. از این رو، روایاتی را که از ما نقل می شود اگر مخالف قرآن باشد، نپذیرید.»^۲

ج) از مفضل بن عمر نقل شده: «شنیدم آن هنگام که فیض بن مختار بر امام صادق علیه السلام وارد شد، آیه ای را مطرح کرد و حضرت آن را تفسیر نمودند. فیض به حضرت عرض کرد: قربانت، این اختلاف میان شیعه چیست؟ فرمودند: کدام اختلاف؟ فیض گفت: اینکه هرگاه در کوفه در مجلسشان می نشینم از اختلاف آنها در حدیث، مردّد می شوم تا اینکه به مفضل مراجعه می کنم و او به آنچه دلم آرام می گیرد، راهنمایی ام می سازد. حضرت فرمود: بله، جریان اختلاف همچنان است که گفتم؛ (زیرا) مردم بر دروغ بستن به ما چنان اشتیاق دارند که گویی خداوند بر آنها واجب ساخته و اساساً غیر از این را از آنها نخواسته است. گاه برای برخی از اینان حدیث می کنم و او از نزد من بیرون نمی شود تا اینکه بی مورد توجیهش می کند. آنها از حدیث ما و محبت ما در پی آخرت نیستند، بلکه دنیا را می خواهند.»^۳

د) در باب سوء برداشت - سهوا یا عمدا - از حدیث نورانی امام محمد باقر علیه السلام که «اباحه گری» را در پی داشت، روایتی تکان دهنده از فضیل بن عثمان نقل شده که بیان آن در این مجال، ضروری به نظر می رسد. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسشی نمود و به آن حضرت عرض کرد:

إِنَّ هَؤُلَاءِ الْأَخْبَاتِ يَرَوْنَ عَنْ أَبِيكَ يَقُولُونَ إِنَّ أَبَاكَ عليه السلام قَالَ إِذَا عَرَفْتَ فاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَهُمْ
يَسْتَحِلُّونَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ كُلِّ مُحَرَّمٍ قَالَ مَا لَهُمْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ إِنَّمَا قَالَ أَبِي عليه السلام إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فاعْمَلْ
مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ.^۴

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند: اینها را چه شده است؟ خدا آنها را از رحمت خود دور گرداند! پدرم تنها فرمود: چون حق را شناختی، هر عمل نیکی که از تو پذیرفته گردد، انجام بده.

۱. محمدبن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تصحیح حسن مصطفوی، ص ۱۹۵.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تصحیح حسن مصطفوی، ص ۱۹۵.

۳. همان، ص ۱۳۵.

۴. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۸۲، باب معنی ما روی عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنه قال إذا عرفت فاعمل ما شئت.

به هر روی، مراقبت پیشوایان معصوم علیهم السلام در حفظ احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان پیش از خود، باعث شد تا مبارزه ای جدی با رواج احادیث مجعول در جامعه شیعی شکل گیرد، اما همواره افراد فرصت طلبی در جهان تشیع وجود داشته اند که تلاش می کردند برای اثبات ادعای خویش و بی اعتنا به هشدارهای ائمه علیهم السلام دست به چنین عمل شیعی بزنند.

۷- گستره وضع حدیث در روایات اهل سنت

پدیده شوم «وضع حدیث»، شیعه و سنی نمی شناسد و سوگمندان باید اذعان داشت که هر دو گروه مبتلا به این بلیه بزرگ بوده اند. سیری کوتاه در آراء بزرگان حدیث اهل سنت و اذعان آنان به گزینش احادیث کتب روایی خود از میان هزاران حدیث مجعول، نشان دهنده رواج تکان دهنده جعل حدیث در میان مسلمانان است که در این مجال، به چند نمونه کوتاه در این باب، اشاره می کنیم:

(۱) صحیح بخاری با حذف مکررات آن، ۲,۷۶۱ حدیث دارد که آنها را از میان حدود ۶۰۰,۰۰۰ برگزیده است!^۱

(۲) صحیح مسلم، ۴,۰۰۰ حدیث بدون تکرار دارد که بی گمان آنها را از میان ۳۰۰,۰۰۰ حدیث برگزیده است.^۲

(۳) ابوداود در سنن خویش، ۴,۸۰۰ حدیث آورده و گفته است: آنها را از میان ۵۰۰,۰۰۰ حدیث برگزیده ام.^۳

(۴) احمد بن حنبل در مسند خویش، ۳۰,۰۰۰ حدیث آورده است که آنها را از میان ۷۵۰,۰۰۰ حدیث برگزیده است و آورده اند که او یک میلیون حدیث حفظ داشته است!^۴

(۵) احمد بن فرات، ۱,۵۰۰,۰۰۰ حدیث نگاشته و از آن میان، سیصد هزار را برگزیده و آثاری در تفسیر و احکام و فوائد متفرقه رقم زده است.^۵

یکی از عوامل مهم در باب کثرت احادیثی که صاحبان صحاح سته از آن یاد کرده اند، را باید در گستردگی نقل های مجعولی دانست که از امثال ابوهریره و کعب الاحبار به کتاب های حدیثی، راه پیدا کرد. ابوهریره به تدلیس در احادیث، نقل اسرائیلیات و کثرت حیرت آور روایات (۵,۳۷۴ روایت) متهم است که با مدت زمان مصاحبت با رسول خدا صلی الله علیه و آله - بنا بر نقل مشهور، کمتر از دو سال - سازگار نیست. کعب الاحبار نیز متهم به رواج آموزه های یهود و قصص تلمود در میان مسلمانان است.^۶ دروغگویی وی به اندازه ای مسلم و تردیدناپذیر است که امام علی علیه السلام با قطعیت تمام درباره او فرمودند: «انه لکذاب»^۷

در این مجال، فقط از باب نمونه، آرای برخی اندیشمندان را درباره این دو جاعل حدیث بیان می کنیم: الف) محمود ابوریه در کتاب «اضواء علی السنه المحمدیه» آورده است: «کسانی چون کعب الاحبار و ابوهریره که فقط به ظاهر مسلمان بودند و یا سابقه ای در اسلام نداشتند، از هر موقعیت و اقدامی از جمله

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۴.

۲. محمد بن احمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۵۸۹.

۳. همان، ص ۵۹۳.

۴. احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۵۶.

۵. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۵، صص ۴۶۹ و ۴۷۰.

۶. ابوریه محمود، اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۱۴۷.

۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۷.

جعل حدیث برای تخریب اسلام استفاده کردند. بعضی از ایشان مانند ابوهیریه که فقط مدتی کمتر از دو سال با پیامبر مصاحبت داشته، حدود ۵,۳۷۴ حدیث را از پیامبر ﷺ نقل نموده است.^۱

ب) ابن قتیبه دینوری در کتاب تأویل مختلف الحدیث خود بر این باور است که در میان احادیث ابوهیریه، اخباری دیده می شود که احدی از صحابه پیامبر ﷺ آن را ننشیده و نقل نکرده است. لذا بسیاری از صحابه متقدم از او، ابوهیریه را نکوهیده و متهم به وضع حدیث و دروغ پردازی دانسته اند.^۲

حتی عایشه، وی را به شدیدترین وجه مؤاخذه می کرد و از همه مهم تر، خلفای راشدین، او را تکذیب کرده و «واضع حدیث» می دانستند.

ج) ابن ابی الحدید شافعی به نقل از استادش ابوجعفر اسکافی می نویسد: «از علی ﷺ روایت شده که فرمود: آگاه باشید که دروغگوترین مردمان یا زندگان بر رسول خدا ﷺ ابوهیریه دوسی است.»^۳

د) ابواسحاق کوفی صاحب کتاب «الغارات» درباره ابوهیریه آورده است: «اگر به مسند احمد بن حنبل مراجعه کنید، متوجه خواهید شد که مسند ابوهیریه از مسانید همه صحابه، بیشتر حدیث دارد. کسانی که از اول طلوع اسلام با رسول خدا ﷺ بودند و در حضر و سفر، آن حضرت را همراهی کرده اند به اندازه او روایت ندارند! ابوهیریه در زمان خود متهم به وضع و جعل حدیث شد به طوری که خلیفه دوم با تازیانه بر سر او نواخت و گفت: چرا این همه دروغ به رسول خدا ﷺ می بندی و از وی احادیث دروغ نقل می کنی؟ او مردی جعل بود و معاویه، او را وادار کرد که روایات زشتی درباره علی ﷺ جعل کند و در میان مردم انتشار دهد.»^۴

ه) «مشاهده خداوند با چشم سر» که جزء باروهای انحرافی یهود است و قرآن به شدت با آن مبارزه کرده توسط کعب الاحبار در میان جامعه اسلامی، رواج یافت. از جمله این که زمانی، خداوند به درد چشم مبتلا شد و فرشتگان به عیادت او رفتند!^۵ این باور خرافی نیز بدین شکل، نضج گرفت که کعب گفت: خداوند، کلام و روایت خود را بین موسی و محمد تقسیم کرد. سهم موسی این بود که خدا با سخن گفت و سهم محمد این بود که خدا را با چشم دید.^۶ از این رو شاید بتوان، ریشه برخی فرقه های کلامی گمراه مانند «مجسمه» را در باورهای نادرستی جست و جو کرد که امثال کعب الاحبار در میان اجتماع اسلامی رواج دادند. بدین سان در گذر زمان، حدیث سازی و دروغ پردازی به جریان نیرومندی بدل شد که با شکل های مختلف، تأثیر ویرانگری بر علم الحدیث بر جای نهاد.

۱. ابوریه محمود، اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۲۲۵.

۲. ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، ص ۴۱.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۸.

۴. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ص ۳۸۳.

۵. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التّهذیب، ج ۸، ص ۴۳۹.

۶. شهرستانی، ملل و نحل، ص ۴۸.

نتیجه گیری

حدیث جعلی در زمان حیات طیبیه رسول خدا ﷺ شکل گرفت، اما با عنایت به هشدارهای صریح پیامبر ﷺ درباره دروغ سازان، توفیق چندانی نداشت. در سال های پس از رحلت ایشان به ویژه در عصر خلافت معاویه، این جریان به شکلی کاملاً سازمان یافته، عمل کرد و خیلی زود توانست در کتب تفسیر، تاریخ و حدیث، راه یابد. این رخنه همه جانبه به گونه ای بود که تشخیص سره از ناسره و حدیث صحیح از مجعول، کاری بس دشوار بود و توده های مردم که آشنایی چندانی با ظرافت های علم الحدیث نداشتند، در دام این جریان هولناک افتادند. عوامل مهمی در شکل گیری اولیه حدیث جعلی و سپس گسترش آن نقش داشتند که «منع نگارش و نقل احادیث پیامبر ﷺ از سوی برخی خلفا، انگیزه های سیاسی حول محور جانشینی پیامبر ﷺ، گسست وحدت امت اسلامی و فرقه گرایی، رخنه گسترده اسرائیلیات در آموزه های اسلامی و تقویت و تثبیت پایه های حکومت بنی امیه از آن جمله اند.

نکته حائز اهمیت، آن که هر دو گروه بزرگ مسلمانان - شیعه و سنی - از آسیب های پدیده جعل حدیث در امان نبوده و هر یک به نوعی با این جریان شوم، درگیر بوده اند تا آن جا که امروزه کمتر کتاب حدیثی را در میان آثار علمای فریقین، می توان یافت که از گزند پدیده «جعل حدیث» در امان مانده باشد!

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، اول، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۴. ابن حجر، فتح الباری فی شرح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲.
۵. ابن جوزی، الموضوعات من الاحادیث المرفوعات، ریاض، مکتبه اضاء السلف، ۱۴۱۸ ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التّهذیب، بیروت، دارصار، ۱۳۲۵ق.
۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۷ ق، طبعه جدید.

٨. ابن قتيبه، تأويل مختلف الحديث، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٦ق.
٩. ابواسحاق ابراهيم بن محمد ثقفى كوفى، الغارات، انجمن آثار ملي، تهران، ١٣٥٣ش.
١٠. ابوبكر خطيب بغدادى، تاريخ بغداد (او مدينه السلام)، بيروت، دارالكتب العلميه، ٢٠١١م.
١١. ابوريه، محمود، اضاء على السنه المحمديه، قم، مؤسسه أنصاريان، ١٤١٦.
١٢. ابوزهو، محمد، الحديث و المحدثون، مصر، دار الفكر العربى، بى تا.
١٣. ابوشهبه، محمد، الاسرائيليات و اثرها فى كتب التفسير، قاهره، مكتبه السنه، ١٤٠٨ ق.
١٤. ابوعبدالله شمس الدين الذهبى، تذكره الحفاظ، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٣٧٥ق.
١٥. ابويعلى موصلى، مسند، دمشق، دار المأمون للتراث، ١٤٠٧.
١٦. احمد بن محمد بن حنبل، المسند، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٦.
١٧. امين، احمد مصرى، فجر الاسلام، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٩٧٥ م، ط ١١.
١٨. امينى، عبد الحسين، الغدير فى الكتاب و السنه و الادب، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤١٤ ق، ط ٢.
١٩. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بيروت، دار القلم، بى تا.
٢٠. ترمذى، سنن، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ ق.
٢١. جعفر مرتضى العاملى، الصحيح من سيره النبى الاعظم، بى جا، سحرگاهان، ١٤١٩ق.
٢٢. حاكم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١١ ق.
٢٣. حسن بن على، ابن شعبه حرانى، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، جامعه مدرسين، قم، ١٤٠٤ق، دوم.
٢٤. حسنى، هاشم معروف، اخبار و آثار ساختگى، مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامى.
٢٥. خطيب، محمد عجاج، اصول الحديث علومه و مصطلحه، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ ق.
٢٦. خويى، ابوالقاسم، منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه، تهران، مكتبه الاسلاميه، ١٤٠٠ ق.
٢٧. ذهبى، محمد حسين، الاسرائيليات فى التفسير و الحديث، دمشق، لجنه النشر فى دار الايمان، ١٤٠٥ ق ط ٢.
٢٨. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، ١٤١٢، بيروت، دارالعلم الدار الشاميه، بى جا.
٢٩. زين الدين بن على بن احمد عاملى (شهيد ثانى)، الرعايه فى علم الدرايه، قم، مكتبه آيه الله المرعى العامه، ١٤٠٨ق.
٣٠. سباعى، مصطفى، السنه و مكانتها فى التشريع الاسلامى، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٥ ق، ط ٤.
٣١. سيوطى، جلال الدين عبد الرحمان، اللئالى المصنوعه فى الاحاديث الموضوعه، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٧ ق.
٣٢. همو، الاتقان فى علوم القرآن، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢١.
٣٣. شرف الدين، عبدالحسين، اجتهاد در مقابل نص، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٧٥.
٣٤. شهرستانى، محمد بن عبدالكريم، الملل و النحل، بيروت، دارالمعرفه، بى تا.
٣٥. صبحى صالح، علوم الحديث و مصطلحه، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٥٩م.
٣٦. طباطبايى، سيدمحمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، پنجم، ١٤١٧ق.
٣٧. همو، قرآن در اسلام، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٥٢.
٣٨. طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه فردوسى، ١٣٤٨ ش.
٣٩. همو، امالى، نجف، مطبعه النعمان، ١٥٨٤ ق.
٤٠. عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٤١. عمرى، اكرم ضياء، بحوث فى تاريخ السنه المشرفه، مدينه، مكتبه العلوم و الحديث.
٤٢. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير عياشى، تهران، مكتبه الاسلاميه، بى تا.
٤٣. فلاته، عمر بن حسن، الوضع فى حديث، مؤسسه مناهل العرفان، ١٤٠١ ق.
٤٤. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، بيروت، دار التعريف للمطبوعات، ١٤١١ ق.
٤٥. مامقانى، عبدالله، مقباس الهدايه، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٣٧٣.
٤٦. همو، تنقيح المقال فى علم الرجال، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث، ١٤٣١ق.
٤٧. محمد بن محمد سعيد القاسمى الدمشقى، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، بيروت، دار الكتب العلميه، بى تا.
٤٨. محمد حسين الذهبى، التفسير و المفسرون، بى تا، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى جا.
٤٩. مديرشانه چى، كاظم، علم الحديث و درايه الحديث، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٣٧٢.
٥٠. معرفت، محمدهادى، التفسير و المفسرون فى ثوبه القشيب، مشهد، الجامعه الرضويه للعلوم الاسلاميه، ١٤١٨.
٥١. مسلم بن حجاج نيشابورى، صحيح مسلم، قاهره، دارالحديث، ١٤١٢.
٥٢. هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس هلالى، الهادى، قم، اول، ١٤٠٥ق.